فهرست

[موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره 2](#_Toc198571730)

[پیشگفتار 2](#_Toc198571731)

[مطلب هفتم 2](#_Toc198571732)

[تفاوت صحت و قبول 2](#_Toc198571733)

[خلاصه مطلب 3](#_Toc198571734)

[تفاوت صحت و بطلان با قبول و رد 4](#_Toc198571735)

[مسئله هشتم 7](#_Toc198571736)

[مقدمه 7](#_Toc198571737)

[احتمال اول 7](#_Toc198571738)

[احتمال دوم 7](#_Toc198571739)

[نظریات در مسئله 8](#_Toc198571740)

[نظریه اول 8](#_Toc198571741)

[نظریه دوم 8](#_Toc198571742)

# موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره

# پیشگفتار

در تصویری که از متقین در این آیه به عمل آمده است، سه چهار وصف در آغاز و پایان اوصاف مربوط به باورها و اعتقادات و امور جوانحی است و در میانه آن‌ها دو وصف و رفتار مربوط به حوزه سلوک و عمل بیان شده است که انتخاب این دو هم طبعاً نشان‌دهنده اهمیت و برجستگی اینها است که این دو عمل و سلوک هم عبارت است از اقامه نماز و انفاق

در **﴿یُقِیمُونَ الصَّلَاةَ﴾** به بحث واژه صلات پرداختیم که دو سه مقدمه ذکر شد و بعد شش مبحث، مطلب و نکته در باب نماز مطرح شد.

مجموعه آن نکات نشان‌دهنده جایگاه بسیار رفیع و ممتاز و تقریباً درجه یک نماز در آیین عبادی اسلام در منظومه عبادات اسلام است که تنوع احکام، تکالیف، تقسیمات، نشان‌دهنده عظمت و جایگاه این عبادت در منظومه عبادات اسلامی بود.

# مطلب هفتم

این است که در مجموعه احکام و شرایط و آداب و آنچه مربوط به نماز است، یک مطلبی مطرح است به نام صحت و مقبولیت، بحث صحت و قبول، یا صحت و کمال نماز.

این بحث یک بحث کبروی و کلی است که یکی از مصادیق آن در نماز تحقق پیدا می‌کند. همان‌طور که شاید قبلاً عرض کرده‌ام در مباحث همراه با بحث‌هایی در هر آیه در مفردات و ترکیب‌های هر بخشی مطرح می‌کنیم به تدریج و ترتیب یک قواعد کلی را هم ذکر می‌کنیم و طی مباحثی که پیش می‌رویم این قواعد برجسته‌تر می‌شود و کنار هم قرار می‌گیرد و احیاناً در منظومه بحث‌ها نائل می‌شویم

در باب نماز، اینجا حدود دوازده بحث با چندین تقسیم مطرح کردیم ممکن است در جاهای دیگری چیزهای دیگری هم افزوده شود که آن وقت آن تفسیر موضوعی از آن بیرون می‌آید.

# تفاوت صحت و قبول

این از یک طرف و از طرف دیگر قواعد کلی ذکر می‌کنیم که آن‌ها اختصاص به یک عبادت یا یک بحث خاص ندارد و فراگیر است، یکی از آن‌ها همین صحت و مقبولیت است.

این زیاد هم مطرح می‌شود با این بیان مطرح می‌کنم و سؤال تفاوت صحت و قبول است.

در نماز با این مواجه هستیم که از یک منظر نماز دارای اجزاء، شرایط، ارکان و اموری است که مقوم تمامیت نماز است با آن‌ها نماز، نماز تام می‌شود و صلاة تامة الاجزاء و الشرایط می‌شود و از نظر فقهی که نگاه بکنیم می‌گوییم این مطابق با مأموربه است، صحت یعنی تمامیت اجزاء و شرایط و مطابقت آن نسخه و امر و مأموربهی که آمده است.

این تطابق عمل با مأموربه، این صحت است، تامة الاجزاء و الشرایط یا به عبارت دیگر مطابقت عمل با آن اجزاء و شرایطی است که در شریعت معین شده است این صحت است.

غیر از این وقتی سراغ روایات برویم با انبوهی از روایات مواجه می‌شویم که قبولی و ترتب یک آثاری متوقف شده است بر چیزهایی که از نظر صحت با نماز ارتباطی ندارد ولی در عین حال قبولی و کمال نماز یا قبولی نماز متوقف بر آن‌ها شده است. به شکل ایجابی یا بیان سلبی.

مثلاً روایات فراوانی وجود دارد که کسی که این‌طور باشد نماز او قبول نمی‌شود و به سر او می‌خورد، یا در نارضایتی پدر و مادر، حتی در آن روایت دارد، حتی اگر به حق هم باشد، آن‌ها غضب بکنند این موجب‌ عدم قبولی نماز می‌شود.

البته این روایات را جداگانه نمی‌خواهم داوری نهایی بکنم، یا حسن خلق، کسی که بداخلاق باشد آن‌گونه است، یا بدرفتاری باهمسر، مرد با زن یا بر عکس،

عناوین متعددی در روایات وارد شده است که در قبولی نماز به آن نقش داده شده است، نماز با اعمال دیگر ارتباط پیدا کرده است و در آن‌ها به این نکته اشاره رفته است که اگر بخواهید نماز شما مقبول باشد و آن مطلوبیت تامه داشته باشد، این امور باید رعایت شود و اگر رعایت نشد با مشکلی مواجه می‌شود که این همان ترابط و روابط میان اعمال و طاعات و معاصی است که در بند هشتم از منظر دیگر به این خواهیم پرداخت.

اجمالاً این است که این اعمال باهم روابطی دارد و صدور یک معصیت مانع از اوج گرفتن نماز می‌شود و برعکس یک چیزهایی خارج از محدوده نماز، ضمیمه بشود و موجب بشود ارزش این عمل فراتر از حال عادی و طبیعی در حال صحت معمولی بشود. این یک مقوله است.

# خلاصه مطلب

بنابراین در باب عبادات از جمله به ویژه در باب نماز با دو موضوع مواجه هستیم؛

۱- اینکه مأموربه چیست؟ شرایط، اجزاء، ارکان و کذا ذکر شده است و البته مأموربه مراتب هم دارد، غیر از ارکان و اجزاء و شرایط لازم و واجب، مستحب هم دارد. این یک منظومه از احکام و عناوین مرتبط با نماز است از این نظر که در مأموربه دخالت دارد، این را می‌گوییم اجزاء و شرایط صحت این که بود و نبود آن مأموربه را تام یا ناقص می‌کند.

۲- روابط میان این عمل و طاعت و سایر اعمال، از طاعات و معاصی مطرح می‌شود و نقشی که آن‌ها روی نماز ایفا می‌کنند، پرتوی که آن‌ها بر نماز می‌افکنند، مثبت یا منفی که اینجا منفی را بیشتر مثال زدیم و آن بیشتر مورد توجه ما هست.

یعنی یک رشته اعمالی که با این مأموربه در فضای فقهی و شرعی اولی ربطی ندارد ولی در یک فضا و نگاه دوم، آن‌ها ربط دارد، اثر معکوس می‌گذارد، اثر منفی می‌گذارد.

آن اولی را صحت می‌گویند و دومی را مقبولیت. قبول، آنچه در دایره امر و مأموربه قرار بگیرد، شرایط صحت می‌شود و صحت و فساد این با آن منظومه خاص مقایسه می‌شود و محکوم می‌شود به اینکه نماز درست است یا باطل است. این صحت و بطلان است.

اما دومی امر ثانوی است که موجب قبول و عدم قبول می‌شود و این غیر از صحت و بطلان است.

با این بیانی که عرض کردیم روشن می‌شود در همه عبادات، (اگر همه طاعات را نگوییم) که متقوم به امر تقرب است، دو تقسیم وجود دارد؛

۱- تقسیم صحت و بطلان است که مقایسه عمل با مأموربه است.

۲- تقسیم به قبول و رد است در مقایسه با روابطی که این عمل با اعمال دیگر برقرار می‌کند و به خاطر تأثیر و تأثر متقابل میان این عمل با اعمال دیگر است.

این در محدوده آن منظومه شرایط و اجزاء و مأموربه نیست. قبول و عدم قبول عمدتاً در این روابط ثانوی است گاهی هم در آن آداب است، یعنی امور فراتر از صحت و قبول، یعنی مستحبات اضافه‌ای که دارد. آن هم هست، تقسیم به صحت و بطلان مربوط به اجزاء و شرایط الزامی است. آن است که مقوم تمامیت مأموربه است، ولی قبول و عدم قبول مربوط به روابطی است که با اعمال دیگر برقرار می‌شود که خیلی زیاد وجود دارد و همین‌طور می‌تواند مربوط به یک امور زائد ثانوی همراه و مقارن با عبادت باشد که به عنوان عادات و اموری که مؤثر در آداب و اسرار هست باشد. آداب معمولاً به مستحبات گفته می‌شود. با یک تفاوت‌هایی که ممکن است داشته باشد.

# تفاوت صحت و بطلان با قبول و رد

تفاوت اینها از نظر فنی چیست؟ یکی از چیزهایی که در تفاوت این دو تقسیم می‌شود ذکر کرد شاید بیشتر هم این متبادر باشد این است که صحت و بطلان مربوط به آن عقاب و عدم عقاب است، اگر عملی باطل شد و اعاده هم نشد، یعنی در آن وقت مقرری که دارد، اجزاء و شرایط آن عمل استیفا نشد و اقدام نشد، ترک عمل است و ترک مستلزم عقاب است.

پس در صحت و بطلان ملاک، عدم یا وجود عقاب است، عمل اگر صحیح شد، دیگر عقاب ندارد. مأموربه را انجام داده است

اگر صحیح نبود (با شرایطی که دارد، توجه و نسیان نباشد) با شرایط‌ها، عقاب دارد. مأموربه را ترک کرده است و عصیان کرده است و عقاب دارد.

پس در صحت و بطلان ملاک همان تطابق عمل با مأموربه است و نتیجه هم بود و نبود عقاب است. این ملاک صحت و بطلان است.

اما در قبول و رد؛ آنجا ملاک ثواب است، یعنی ممکن است این عمل تام الاجزاء و الشرایط صادر شده باشد و عقاب را کنار بزند و عقاب نمی‌شود

در عین حال به دلایل ثانوی که در بخش دوم عرض کردیم این عمل ثوابی را ذخیره او قرار ندهد، می‌شود عمل صحیح مردود.

صحیح است عقاب نمی‌شود ولی به یکی از دو عنصر بعدی مقبول نیست و ذخیره ثوابی برای او تولید نمی‌کند.

یکی از آن دو که ابتدا من تمرکزم روی احوال ثانوی و روابط این عمل با سایر اعمال بود یا به خاطر فقدان بعضی از آداب مهم که جزء مستحبات است ولی واقعاً مهم است مثل خضوع و خشوع و مانند اینها.

اطاعت که انجام شد، اطاعت در حد صحت و بطلان، صحت عمل یعنی از عقاب خارج شد، در واجبات تعبدی معنا این است که تخلف نکرده است. در محرمات هم همین‌طور است، محرم را که ترک کرد، دیگر عقاب نمی‌شود، پس در واجبات، به خصوص واجبات تعبدی یک بحث عقاب است و یک بحث ثواب می‌باشد. صحت دافع عقاب است، صحت انسان را از عصیان بیرون می‌برد مثل واجبات توصلی هم این طور است، بنا بر مشهور این‌طور است، اگر ثوابی هم آنجا بیاید تفضلی است و به نگاه اولی واجب توصلی را کسی انجام بدهد، عقاب نکرده است، حرام را که ترک بکند عقاب ندارد. این نظام عقاب و عدم عقاب یک چیزی است و ثواب و عدم ثواب یک چیز دیگری است

این چیزی است که گفته می‌شود و مشهور هم هست، اینکه یک تقسیمی هست در عبادات به عنوان صحیح و باطل و یک تقسیم به عنوان مقبول مردود است.

ملاک این دو این است که در صحیح و باطل بود و نبود عقاب است، عمل اگر واجب بود و تام الاجزاء و الشرائط بود، عقاب نیست اما اگر تام الاجزاء و الشرایط نبود و مأموربه را ترک کرد، عقاب دارد.

اما سؤال بعدی این است که مولا به این ثواب هم می‌دهد یا خیر؟ استحقاق ثواب را می‌گوییم. در تفضلی ممکن است. استحقاق ثواب در تقسیم دوم می‌آید

در تقسیم دوم استحقاق ثواب در آن فقط مقایسه عمل با مأموربه، یا مقایسه مأتی‌به با مأموربه نیست، آن پایه کار است باید مأتی‌به با مأموربه انطباق داشته باشد و یک چیزهای دیگری هم باشد، مثلاً یک درجه‌ای از خضوع و یا لااقل بعضی موانع نباشد. از قبیل معصیت‌هایی که مانع از ثواب می‌شود.

این بحث مهمی در عبادات است که یک نمونه از آن در نماز است البته این بحث تکمله‌ای هم دارد که به تدریج در هر جا به آن برسیم ممکن است تکمیل کنیم و مجموعه آن بحث مستقلی است

این پاسخ یا نظریه اول در جواب آن سؤال است که صحت و قبول چه فرقی باهم دارند؟ که ظاهراً این حرف مطلب درست و جاافتاده‌ای باشد.

ممکن است کسی احتمال دیگری را اینجا مطرح بکند و آن احتمال این است که بگوید در صحت و بطلان، یک درجه‌ای از ثواب هم وجود دارد و قبول و رد برای آن ثواب‌های مضاعف و تکمیلی است. این احتمال دیگری است که ممکن است کسی طرح بکند.

بگوید همین که این عمل عبادی و مأتی‌به منطبق با مأموربه بود، حتماً درجه‌ای از ثواب همراه آن هست، چون تعبدیات است، فرض این است که قصد قرب فی‌الجمله هم در آن بوده است و قصد قربت که بیاید دیگر خیلی بعید است گفته شود این عمل تعبدی قربی هیچ ثوابی ندارد

لذا گفته می‌شود در احتمال دوم این‌جور مطرح می‌شود که صحت و بطلان، در عبادات فقط دافع عقاب نیست، بلکه محصل و جلب‌کننده یک درجه خفیفه‌ای از ثواب است

اما آن تقسیم قبول و رد مربوط به درجات مضاعف و تکمیلی ثواب است. این هم یک احتمال است که گاهی برای این آدم بتواند شواهدی پیدا بکند. این احتمال دوم است که شواهد آن کمتر است، ولی ممکن است شواهدی برای آن پیدا بشود.

ممکن است کسی این احتمال دوم را بدهد ولی احتمال اول بعید نیست، در واقع آن تأثیر یک جوری است که موجب می‌شود این قصد قربت آن استحقاق را از بین ببرد که در بحث بعدی مطرح می‌کنیم.

شاید احتمال اول اقوی باشد ولی شاهدی برای احتمال دوم هم هست، این نکته است که قصد تقرب و انقیاد که آمد این ذات آن استحقاق ثواب را تولید می‌کند و لذا بگوییم فقط دافع عقاب است، چنین چیزی نیست، استحقاق ثواب است منتهی یک ثواب پایه درجه اول را تولید می‌کند و مزید بر آن، آنجا چیزی نیست.

منتهی این خلاف بعضی از ظواهر آن ادله‌ای است که مردودیت را اعلام می‌کند، به خصوص آنجا که در بعضی اعمال وقتی می‌گوید نماز این‌جور بود و همراه با فلان عصیانی بود به آسمان که می‌رود به سر او می‌خورد، بیان‌های شدیدی دارد. با عتاب و خطاب همراه است لذا آن احتمال اول را تقویت می‌کند. شاید اگر حال طبیعی بود این دومی را می‌گفتیم ولی بعضی ظواهر آن‌ها این طور است.

ممکن است تفصیلی هم نسبت به اعمال و امثال اینها قائل بشویم.

این مبحث هفتم است که عرض کردم قابل تعمیق بیشتر هست ولی اصل موضوع کلان این بحث است و دو احتمالی که مطرح شد و احتمال تفصیلی که ممکن است اینجا مطرح شود.

این بحث هفتم که گفتیم اختصاص به نماز ندارد ولی در نماز برجسته است ما وارد روایاتی که بیان می‌کند که این موارد موجب عدم قبول می‌شود نشدیم، آن‌ها را در جای خود ملاحظه کردید و می‌شود دید و اگر بنای بر تفصیل بود توجه به آن‌ها می‌تواند مطالب خوب و زیادی را به دست بدهد.

# مسئله هشتم

یک مبحث بسیار مهم دیگری است که در باب نماز مصداق دارد ولی یک امر کبروی است و در جاهای دیگر قابل توجه است. اینها همه مسائلی است که بحث عبادت را در خود نماز منظومه‌سازی می‌کند و توجه به اینها موجب عمق دادن به مسئله می‌شود و هر کدام ارزش بالایی دارد.

مطلب هشتم در ارتباط با حبط و تکفیر در عبادات است به طور خاص و حبط و تکفیر به طور عام در مطلق طاعات و معاصی که در نماز هم مصداق دارد و کمی با بحث قبل ارتباط دارد ولی در عین حال بحث مستقلی است.

# مقدمه

این را مستحضرید، خیلی واضح است و آشنا هستید که دو قانون در طاعات و معاصی وجود دارد و در منظومه یک سلسله قوانینی در جاهای دیگر بحث کردیم و آن عبارت است از حبط و تکفیر، همین که می‌گفتیم اعمال به هم ربط دارد، این ارتباط و علاقه‌های میان اعمال موجب می‌شود، قانون حبط و تکفیر ایجاد بشود

اعمالی می‌تواند ارزش اعمال دیگر را از بین ببرد، مثلاً خاصیت آن را از بین ببرد، یعنی معاصی و شبه معاصی می‌تواند حبط کننده اعمال باشد ارزش عمل را از بین ببرد.

و بالعکس طاعاتی می‌تواند مکفر معاصی باشد. پس در میان طاعات و معاصی دو احتمال وجود دارد،

## احتمال اول

این است که هر طاعت، هر معصیتی، حساب و کتاب مستقل، یک پرونده مستقل و جزیره مستقل است و با دیگری ارتباط برقرار نمی‌کند و این عمدتاً در ارتباط با قبولی هست. خیلی به صحت و بطلان ربط ندارد.

یک احتمال این است که این فهرست طاعات و معاصی جزایر مستقله هستند، در ترتب ثواب و عقاب هر کدام حساب و کتاب خاص خود را دارد.

## احتمال دوم

این است که این طاعات و معاصی در یکدیگر اثر می‌گذارند، آثار متعدد و متفاوتی است که به آن‌ها کار نداریم از جمله این تأثیر متقابل طاعت و عصیان است.

طاعتی یا طاعاتی می‌تواند اثر عصیان را بزداید، ایمان که می‌آورد، این کفاره همه آنچه قبل از اسلام داشت، «اَلْإِسْلاَمُ يَجُبُّ مَا قَبْلَهُ»[[1]](#footnote-1)، هم در شریعت احکام ظاهر هست و هم در قبول هست، یعنی در مضمومیت اعمال قبل هست، می‌گوید همه آن‌ها را می‌شوید

و برعکس، معاصی در مواردی مؤثر است در اینکه ارزش یک عملی را از بین ببرد، این عمل استحقاق ثواب ایجاد کرد، ارزش داشت ولی با این عمل ارزش آن از بین می‌رود.

# نظریات در مسئله

این یک بحث کلامی است در کلام و تفسیر هم مطرح شده است، در المیزان احوال متعددی در این زمینه نقل می‌شود و بحث هم مقداری پیچیده است؛

## نظریه اول

مثلاً یکی از سؤالات این است که این رابطه‌ای که گفته می‌شود به این معنا است که سرجمع طاعات و سر جمع معاصی باهم مقایسه می‌شود و یکی ترجیح داده می‌شود، این یک نظریه است می‌گوید این آدم که پنجاه سال زندگی کرده است یک ظرفی در طاعات او جمع می‌شود و در ظرف دیگر عصیان‌های او جمع می‌شود و در آخر باهم مقایسه می‌شود و یکی بر دیگری غلبه می‌کند. این یک نظر است و خیلی‌ها با این نظر موافق نیستند.

## نظریه دوم

وقتی با این نظر به این شکل موافق نباشیم و بگوییم هر کدام حساب و کتاب خود را دارند این مطلب مطرح می‌شود که این درست است که یک نگاه جمعی نمی‌کنیم که این را جمع کردیم و اینها را هم جمع کردیم و کفه یکی رجحان پیدا می‌کند و شخص هم با آن محشور می‌شود، این‌جور هم گفته نشود و جداگانه بخواهیم نگاه کنیم.

جداگانه هر کدام از دیگری مستقل است یا اینکه در یک جاهایی مرتبط است؟

اما در بحث دوم در این مطلب هشتم می‌خواهیم بگوییم که یک قاعده کلی وجود ندارد که حبط و تکفیر را نشان بدهد و بگوید همه اعمال طاعات مکفرات است، یا همه معاصی حابطات هستند، چنین قاعده کلی وجود ندارد.

ولی فی‌الجمله هست که برخی از اعمال مکفر است و برخی از اعمال منفی و معاصی حابط است اما این قاعده کلی نیست، تمام اعمال خوب مکفر نیست بعضی مکفر است تمام اعمال بد حابط نیست بعضی حابط است

در هر کدام از اینها در منظر دیگر هر مکفری هم مکفر لکل معصیةٍ نیست. مکفر بعضی است، هر حابطی هم حبط هر طاعت را نمی‌کند حبط بعضی طاعات را می‌کند این در نگاه خرد این‌جور است

پس یک نگاه مجموعی است که آیا مجموعه اعمال، در جایی ضبط می‌شود و بعد کفه یکی ترجیح پیدا می‌کند و آن ملاک می‌شود و آن‌ها را کنار می‌زند. این یک بحث کلی است

بحث خرد این است که بعد از اینکه آن را کنار گذاشتیم و گفتیم آن را کار نداریم یا قبول نیست، آیا قانون مطلقی بر حبط یا تکفیر است، آن هم برای هر عمل؟ یا خیر؟

ظاهر این است که قانون مطلقی نیست و هر کدام از اینها در بعضی موارد جاری می‌شود.

مثلاً شرک موجب حبط اعمال می‌شود، آن درست است، شرک که آمد ارزش همه اعمال سلب می‌شود. این سلب هم که می‌شود این عموم و اطلاقش فی‌الجمله مقبول است ولی در عین حال آنجا هم سؤال است که شرک که آمد آثار وضعی است که در دنیا یک تأثیراتی می‌گذارد آن را هم از بین می‌برد؟ معلوم نیست

یا در آخرت موجب کاهش عقاب می‌کند یا خیر؟ این دو جای سؤال است ولی اینکه حبط می‌کند، ثواب‌ها را می‌گیرد، دیگر استحقاق ثوابی در اینجا وجود ندارد، آیا باقی‌مانده آن ارزشی در کاهش عقاب یا آثار وضعی در دنیا دارد، آن ممکن است به آن اندازه حبط نگوییم. این جای بحث دارد و دقیق هم هست، بحث آن، باید ادله را بررسی کرد.

در این نگاه خرد بدون تردید فی‌الجمله قانون حبط و تکفیر وجود دارد و آن که بعد از فراق این کبرای کلی که فقط طرح مسئله بود و اجمالاً آن مسئله قابل دفاع، می‌توان گفت و می‌خواهیم تأکید کنیم که این دو قانون در باب صلاة جاری است، یکی از جاهایی که به جد قانون حبط و تکفیر در آن در روایات مطرح شده است مسئله نماز است. هر دو قانون هم در آن وجود دارد، از یک طرف نماز کفاره ذنوب است، مفکر ذنوب است تا آنجا که در نهج‌البلاغه هم آمده است، از پیغمبر اکرم نقل شده است می‌گوید نماز مثل نهر جاری است که هر روز پنج بار کسی خود را در آن می‌شوید، هم آن کدورت‌های حاصل را می‌شوید و در بعضی دیگر دارد که مکفر گناه است. حتماً نماز جزو مکفرات است. از مکفرات مهم هم هست.

از یک طرف هم چیزهایی هست که موجب حبط نماز می‌شود، چیزهای خاصی ذکر شده است که اگر از کسی صادر شد ارزش نماز یا کاهش پیدا می‌کند یا در حدی که ثواب را از بین می‌برد، صحت را از بین نمی‌برد، این قانون تکفیر و حبط، در واقع در تقسیم قبول و رد است، کار به صحت و بطلان ندارد.

در قبول و رد، قانون حبط و تکفیر وجود دارد به طور عام و در باب نماز هم همین‌طور است. از یک‌سو نماز درست موجب می‌شود بعضی از خطاها پوشیده شود، کنار زده شود، از سوی دیگر برخی از خطاها و معاصی است که غلبه می‌کند و نماز درست شرعی را از نظر ثواب بی‌اثر و غیر مقبول می‌کند که اینجا باید وارد شد در اینکه فهرست آن چیزهایی که نماز آن را تکفیر می‌کند چیست؟ و اگر آدم خواست اسناد بدهد باید مسائل آن را هم ببیند و دقت بکند. همین‌طور در حبط، آن اعمالی که موجب حبط نماز می‌شود. نمونه‌های آن در ذهن همه ما هست و باید دید.

روایتی که می‌فرماید (آن تخصیص می‌خورد) «فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا»[[2]](#footnote-2)، عظمت نماز را در اینجا نشان می‌دهد که مقبولیت نماز یک سایه‌ای می‌اندازد برای اینکه چیزهای دیگر هم مقبول بشود. هم تکفیر بکند و هم یک چیزی بالاتر از تکفیر، موجب قبول آن‌ها بشود که بالاتر از صحت است. هم اثر تصحیح کننده دارد و هم مضاعف کننده ثواب دارد.

«وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا»، این قانون کلی است ولی این قابل تخصیص است برای اینکه یک جاهایی هست که می‌گوید اگر این آمد نماز تو قبول نیست، حبط می‌کند.

پس «فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا» یک اطلاقی است که قابل تخصیص است با همین بحثی که گفتیم

تا اینجا هشت بحث راجع به نماز بود که برخی از این مباحث، کبروی بود که در نماز هم مصداق داشت و بعضی هم مباحث ویژه نماز بود.

1. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج7، ص449.](https://lib.eshia.ir/11015/7/449/يجبّ) [↑](#footnote-ref-1)
2. [فلاح السائل و نجاح المسائل‌، السيد بن طاووس، ج1، ص127.](https://lib.eshia.ir/71551/1/127/قُبِلَتْ) [↑](#footnote-ref-2)